

گفت‌وگو درباره‌ی تالار گفت‌وگو

سوءتفاهم رخ نمی‌داد و با گفت‌وگو، ضرورت کار بر همگان روشن می‌شد.

بارها از زبان مسئولان شنیده‌ایم که تالار گفت‌وگو کارکردهای مختلف دارد و دانشجویان هم امکان برگزاری برنامه در آن‌جا را دارند. حتی در نشست دوشنبه‌ی ماه قبل هم دکتر غفاری گفت شاید اگر ما به جای نام تالار گفت‌وگو همان اسم اتاق شورا را بر آن می‌گذاشتیم این همه نزاع پیش نمی‌آمد. اختصاص ندادن تالار گفت‌وگو به انجمن‌های دانشجویی مثل انجمن برنامه‌ریزی بنا بر نظر شخص آقای رئیس، باعث شده است تا ادعای فوق تحت‌الشعاع قرار بگیرد.

قطعاً بحث استهلاک و فرسودگی برای همگی بدیهی است و در دانشکده‌ی علوم اجتماعی که سه سالن

دیگر هم دارد برای هر مراسمی نباید به سراغ تالار گفت‌وگو رفت. در هر صورت برای آن اتاق کنفرانس خرج هنگفتی شده است و برنامه‌ی مورد نظر باید معیارهایی را داشته باشد، به عنوان مثال پخش زنده مراسم از تلویزیون یا اهمیت والای مهمان و اگر مسئولان در تصمیم خود برای حفظ و نگهداری تالار گفت‌وگو و جلوگیری از استهلاک زود هنگام آن

چه بهتر که برای استفاده از مکان مورد نظر به جای عمل بر مبنای یک قانون سلیقه‌ای و نانوشتنه، با بخشی از بدنه‌ی دانشجویی دور یک میز بنشینند و با مدنظر قرار دادن بخشی از واقعیت‌ها، قانونی پایا و عادلانه برای آن بنویسند

سالن مجلل- که در نگاهی کلی تر پول ملت و مملکت به پیش ریخته شده است - جدی هستند، چه بهتر که برای استفاده از مکان مورد نظر به جای عمل بر مبنای یک قانون سلیقه‌ای و نانوشتنه، با بخشی از

بدنه‌ی دانشجویی دور یک میز بنشینند و با مدنظر قرار دادن بخشی از واقعیت‌ها، قانونی پایا و عادلانه برای آن بنویسند. قانونی که بتواند هم از استهلاک زود هنگام این سرمایه‌ی ناخواسته‌ی دانشکده (سالن کنفرانس) جلوگیری کند و هم نسبت همه‌ی اهالی علوم اجتماعی را با آن به طور دقیق مشخص کند. از موارد پیشنهادی آن است که به عنوان مثال هر انجمن علمی جدای از آنکه چه برنامه‌ای دارد، سالی دوبار مجاز به استفاده‌ی از تالار گفت‌وگو باشد؛ یا آنکه بخش مشخصی از درآمد سالن در صندوقی اندوخته شود و از آن صندوق برای ادامه‌ی سایر طرح‌های کوچک توسعه‌محور دانشکده مثل راه‌اندازی خانه‌ی نشریات استفاده شود.

به نظر می‌رسد این امر بتواند سوءتفاهم‌های پیشین را برطرف کند و حال که دانشجویان در تصمیم ساختن این سالن- که در نهایت به نام آن‌ها تمام شد- سهمی نداشته‌اند، لاقول در نحوه‌ی استفاده از آن حق مشارکت داشته باشند و تالار گفت‌وگو در واقعیت هم شایسته‌ی نامی بشود که بر سر درش حک شده است.

رسالت دانشجویی!

بسیج اردوی جهادی برگزار می‌کند، اگر چپ‌ها را در سازمان‌های مردم‌نهاد راه نمی‌دهند بیایند در اردوهای جهادی/ در اردوهای جهادی بعضاً بچه‌ها از جیب پول می‌گذارند، شما اعتقاد ندارید، ما اعتقاد داریم صدقه بدهیم پولمان بیشتر می‌شود. (خطاب به یکی از دانشجویان در پاسخ به اینکه اگر «بچه‌ها» از دولت پول نمی‌گیرند از کجا می‌آورند)/ نسبت امام با جبهه ملی چیست؟ نسبت امام با بازرگان چیست؟/ اسلام خطی واحد است.

لاجوردی نیز گفت: بسیج سعی دارد از آب گل‌آلود ماهی بگیرد، در مقالات نشریه خود از شهدای ۱۶ آذر که یکی توده‌ای و یکی عضو جبهه ملی است سخن می‌راند/ در مقالات خود به ژئوپک ارجاع می‌دهند/ بسیج بودجه دولتی‌اش کم شده که از دولت انتقاد می‌کند/ در جنبش دانشجویی فضای برابر وجود ندارد/ استاد امنیتی می‌آورند، یک شبه گروه تأسیس می‌کنند/ بسیج توهم دراختیار داشتن «اکثریت» را دارد ولی انجمن چنین ادعایی ندارد و سعی می‌کند حقوق اکثریت را به رسمیت بشناسد/ هر کس که مخالف باشد بسیج از حراست استفاده می‌کند/ بسیج

ابزار امنیتی خود را کنار بگذارد سپس به گفت‌وگو می‌نشینیم.

جلسه بعد از یک ساعت و نیم «نمایش اسناد علیه یکدیگر» به پایان رسید، اما سؤالاتی باقی ماند. بسیج و انجمن اسلامی که سالیان سال در حال نقد یکدیگر هستند چه خروجی‌ای برای بدنه دانشجویی داشتند؟ آیا سیاست‌زدگی‌ای که صادقان از آن سخن می‌گویند و آن را آفت بدنه دانشجویی می‌دانند، از خود این دو تشکل منشأ نمی‌گیرند؟ آیا انجمن اسلامی که از حقوق دانشجو دفاع می‌کند، موقع به خطر افتادن منافع خود نیز این ادعا را دارد؟ (همگی بهار ۹۱ را به خاطر داریم). آیا این دو تشکل به جز مغلوب کردن یکدیگر هدف دیگری دارند؟ آیا «دانشجو» چیزی جز مهره برای این دو تشکل محسوب می‌شود؟ آیا اساساً می‌توان این دو تشکل را دانشجویی دانست؟

با وجود این سؤالات در واقع نتیجه‌گیری ناممکن است. این دو تشکل ادعای دادن فضا به قشرهای مختلف دانشکده را دارند اما تا به حال چه حد این اتفاق افتاده است؟ وجود فضایی خصمانه میان این تشکل‌ها که در مواقع مختلف شکاف میان خود و دانشجویان را کاملاً مشخص می‌کند، لحظه به لحظه امکان به وجود آمدن گفت‌وگو را سلب می‌کند و بر کرحتی فضای دانشگاه می‌افزاید؛ و مثال نیز برای این موارد بسیار است. بسیج و انجمن اسلامی که بیشترین فضای فیزیکی دانشکده را اشغال کردند، به وقت پی‌گیری مطالبات دانشجویی به راحتی خود را عقب می‌کشند. خواه تحصنی برای دفاع از علوم

روزگار

شماره بیستم/ آذر ۱۳۹۴
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
مدیرمسئول: مهدی یار زمزم
سردبیر: صبورا سمنانیان

گفت‌وگو درباره‌ی تالار گفت‌وگو

مهدی یار زمزم



در دوران ریاست دکتر نوربخش، طرح توسعه‌ی اتاق شورا با یک تصمیم خیرخواهانه و آینده‌نگر اما شاید ساده‌انگارانه آغاز شد. کم‌تر از یک سال بعد، طرحی که هیئت رئیسه گمان می‌نمود در فهرست کارنامه‌اش قرار بگیرد و صدها آفرین و احسنش را به خود اختصاص دهد به یکی از چالشی‌ترین بحث‌های دانشکده تبدیل شد. دانشجویان در هر نشریه برایش نوشتند و در هر جلسه و نشست در بابش سخن گفتند و هیچ کدام از پاسخ‌های مسئولان، قانعشان نکرد. علت تبدیل آن ساخت‌وساز از نظر هیئت رئیسه ساده به مناقشه‌ی میان مسئول (استاد) و دانشجو چه بود؟

دکتر رسول صادقی (معاون فرهنگی وقت)، در یکی از نشست‌های عمومی هیئت رئیسه با دانشجویان در تالار مطهری در ابتدای سال تحصیلی ۹۳-۹۲، وعده‌ی ساخت اتاق نشریات را در طبقه‌ی همکف دانشکده داد که نیاز به هزینه‌ای بالا در حدود ۹۰ میلیون داشت. مدتی بعد اهالی علوم اجتماعی آغاز ساخت‌وساز در حوزه‌ی ریاست را شاهد بودند و خبری از اتاق نشریات نبود و طبق گفته‌ی دکتر صادقی، بخشی از اعتبار فراهم شده برای طرح خانه‌ی نشریات

رسالت دانشجویی!

پدرام پذیره

در روز بیست و دوم آذرماه، بسیج دانشجویی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، برنامه‌ای تحت عنوان «رسالت جنبش دانشجویی» با حضور محمد صادقیان، بامداد لاجوردی و نوید قیداری ترتیب داده بود. این برنامه که امثال آن در نزدیکی روز ۱۶ آذر بسیار تکرار شده است، بر این مبنا بود که مناظره‌ای بین طیف‌های مختلف دانشکده من باب جنبش دانشجویی برگزار کند؛ اما همان‌طور که انتظار می‌رفت به چنین چیزی منتج نشد. در ابتدای جلسه قیداری از دو تشکل حاضر در جلسه انتقاد کرد که چرا دو تشکلی که خود را دانشجویی می‌دانند، راه‌حلهایی جز راهکارهای سرمایه‌دارانه برای حل بحران‌های منطقه در چنته ندارند. انجمن اسلامی در بیانیه‌ای در نزدیکی وقوع جنگ عراق از حمله آمریکا به این کشور دفاع کرد و حال بسیج از دخالت نظامی روسیه در سوریه دفاع می‌کند.

قیداری همچنین این موضوع را مطرح کرد که دو تشکل مذکور، خود را از سرمایه‌دار خارجی و داخلی جدا نشان می‌دهد، در صورتی که مجموعه اقدامات انجمن اسلامی نشان‌دهنده وابستگی آن به یک قشر خاص است و بسیج- که عنوان بسیج مستضعفین را به دوش می‌کشد- مالک بانک مهر اقتصاد است که بالاترین نرخ بهره را در میان بانک‌های مختلف دارد. بعد از پنج دقیقه سخنرانی، قیداری مطرح کرد که این تریبون، تریبونی سرمایه‌دارانه است و با اینکه به خاطر احترام به توده در این جلسه حاضر شده ولی مجبور است که از نهادهای سرمایه‌دارانه فاصله بگیرد و پس از این سخن، جلسه را ترک گفت.

قطعاً پرداختن به سخنان صادقان و لاجوردی تکرار مکرراتی بیش نیست و تنها به صورت تیتروار به چندی از گزاره‌های آنان (نقل به مضمون) اشاره خواهیم کرد. محور اصلی صحبت‌های صادقان را این موارد در بر می‌گرفت: انتقاد از دولت/ انجمن اسلامی، اسلامی نیست؛ اگر اسلامی است چرا مطالبه‌ی حجاب نمی‌کند؟/ بسیج مانند سپاه از دل مردم برآمده است/

آن شیخ رفت و این شیخ آمد در باب معرفی شیخ

”**امیر جلابر**

شیخ محمد باقر مجلسی در حال تدریس در مدرسه علمیه

برگرفت و از روی صندلی بر روی زمین نشست. پس همگان این واقعه را حمل بر کرامات شیخ کردند و در دل نعره‌ها برکشیدند و نفیرها زدند!

پس شیخ رو به جوانان نمود و فرمود: بشنوید از من که چه جفا از زمانه‌ی جافی و دنیای بدین خلافی رفته است؛ که روزی بر سر کلاسی جلوس کرده بودیم، و آن مجلس، جلسه‌ی آخر از آن درس بود و از شادی مختامت آن کلاس کسالت‌بار، سر در مراقبت انداخته بودم و خدای تعالی را سپاس می‌گفتم از فزونی صبری که مر مرا عنایت نموده بود. حالی که من در این افکار بودم، ناگه موبایلم در صدا آمد و «دیلینگی» بکرد. اعنی مر مرا «مسیچی» در رسیده است. حالی که این صدا از آن همراه در شد، اوستاد ز جا جست و با اشارت دست و کنایت زبان، مرا به زیر شیشاپ فحش و چکاچاک دشنام گرفت که «ای ... ساله مر مرا سخن به جاهای باریک و نقاط تاریک بحث رسیده بود و عنقریب بود که قصد داشتم پرده از رازهای گیتی بدرم، که ابلهی چون توام صحنه‌ی خاطر مغشوش و جلوۀ باطن مخدوش داشت». پس از جا برخاست و به مدد «آوردنگی» مرا به در انداخت و سپس مرا پرونده از بایگانی به در کشید و در جلوی چشم سوزانید و گفت تا تو باشی که دیگر موبایلت را در مجلس استاد «سایلت» نمایی.

پس مرا سال‌های سال از عمر با برکات در راه این حرکات سوخت شد. بعدها که در «گوشی» خود نظر انداختم دیدم آن دیلینگ از پیام تسلیت یکی از دوستان بود به مناسبت باخت تیم محبوبم فجر سپاسی! (که تیمی بود سخت در مضیقه‌ی مالی). حالی که شیخ این بگفت، تنی چند از مریدان فریاد آغازیدند و گلوی خویش دریدند که وا اسفا بر این ظلم‌ها که شما را رفت.

بسی گذشت. همه جا ساکت بود که ناگهان شیخ، دوم دلیل طولانی شدن دوره‌ی کارشناسی خود را بیان نمود: «در آن هنگام که بهر تحصیل علوم قدیمه و جدیده به اینجا رسیده و از سربازی پریده بودم، ما را از بدی بخت کج‌رفتار و کجی چرخ‌بدکردار حکایتی در رسید شنیدنی. از همان اوان ورودمان به دارالعلم (آن زمان هنوز دانشگاه اختراع نشده بود) مر مرا این خیال

در سر افتاد که با مشایخ و کبار آنجا بحث‌ها درآزام و طرحی نو دراندازم و جامع علوم گردم. لیک هرچه با ایشان ببش نشستت و برخاست می‌نمودم کمتر در می‌یافتم. پس گفتم باشد که این گناه از بخت کوتاه ما باشد؛ چرا که دیگران به راحتی واحدها پاس نمایند و ما با این همه مجادلت و مباحثت، هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. پس این امر با یکی از هم‌درسان قدیم در میان نهادم و او هم درد مرا داشت و سپس این موضوع با تنی چند از یاران دگر گفتم دیدم همگی همین درد را دارند. پس به مدد عقل دریافتم که اشکال از جای دیگر است و با جمع دوستان به دنبال راه چاره افتادیم.

البته خیرخواهان اندرزهامان دادند و گفتند که این واحداث همگی محض پاس نمودن است و بس و مباد که در فکر دیگری درافتید که خلل‌ها زاید و صفراها و صفراهای فزاید. لیک ما را چو سخت بگرفته بود و در پی اصلاح عالم فانی بودیم، پس نشریتی بکردیم و در آن راز دل خویش به همه بندگان خدا نمودیم. پس یاران را وقت خوش گشت و همگان زبان به تحسین گشودند که: «شجاع دانشجوآ که شماید و این نشریت بکردید و راه اصلاح در پیش گرفتید».

پس ما را نیز شور دربر گرفت و عزم آن کردیم که باقی خرابی‌ها را هم باصلاحیم. که این خبر دهان به دهان گشت و اساتید دارالعلم مجمعی بکردند و ما را بر درازگوش نشانیدند و سرمان بتراشیدند و به جرم اتلاف کاغذ (که در آن زمان نیک گرانی گرفته بود همچون گوجه‌فرنگی) از دارالعلم به در کردند و به این نیز بسنده نکردند و در آن نشریت نیز تخته بکردند و ما عمری در این فقره تلف کردیم بیرون از دارالعلم ماندیم.

و از سوم دلایل طولانی‌شدن دوره‌ی کارشناسی‌ام . . . که ناگهان شیخ فریاد زد آخر بس است آن جنابیت‌ها که گیتی غدار و دنیای فریفتگار در حق ایشان بکرده است و من سر آن دارم تا جانشین شیخ سفر کرده گردم!

پس مریدان را حالتی خوش دست داد از روی‌آوری همای سعادت به رویشان! همگان از جای بلند شدند و دست شیخ را بسیار فشردند و گفتند الحق که شما را شایسته است تا شیخ ما گردی و دعا فرمودند اللهم احفظ اقدامهم و اطول به طول حیاتهم و ارفع درجاتهم و احول حالهم الی احسن‌الحال!

ادامه دارد...

هفت صبح است و چشمی باز و چشمی بسته با کتری‌ای وارد آشپزخانه می‌شوی. (البته بدون عینک) ناگهان موجودی به بزرگی بچه‌گربه‌ای به سمت می‌آید. طبقه سوم و گربه؟! چشمانت را باز و بسته می‌کنی و دقیق که می‌شوی، موشی گربه‌هیبت را می‌بینی. چاره‌ای جز جیغ کشیدن نمی‌یابی. پس از در جریان قرار دادن خدمه و در دام افتادن موش، خاطرت آسوده می‌گردد. اما هنگام غروب، در طبقه‌ی اول با اتاقی مواجه می‌شوی که اثاثش وسط سالن است و دانشجویانی که به دنبال یافتن جای خواب برای شبشان هستند. پیگیر که می‌شوی، درمی‌یابی که ظاهراً هم اتاقی جدیدشان، جناب موش، بدون هماهنگی وارد اتاق‌شان شده است.

غرق در بلایای به وجودآمده توسط این مهمان سرزده، از ساختمان خارج می‌شوی. منظره‌ای را می‌بینی که مدتی طولانی‌ست شاهد آن هستی. منظره‌ای با سایه‌های سیاه و عمقی محدود،که دختران ساختمان ۷۱ و ۷۲ خوابگاه چمران، برای طی کردن راه پرفراز و نشیب و طولانی سلف، با آن هم مسیر هستند.گودال‌هایی که تقریباً از اواسط مهرماه جلوی ساختمان ۷۲ حفر شده‌اند. چندی

ریشه

”**ضوابطگاه**

مهمان سرزده

”**مهسا الیاسی**

پیش با جویاشدن از علت حفر گودال‌ها، مطلع شدم حمام‌های ضلع غربی ساختمان ۷۲ با گرفتگی چاه‌های فاضلاب مواجه هستند. این گرفتگی‌ها منجر به بالا آمدن آب و در نتیجه غیرقابل استفاده شدن حمام‌های آن سمت شده است.

بدین ترتیب ۵۲۰ دانشجو، ۲۰ حمام(بدون در نظر گرفتن دوش‌های خراب) ؛ به عبارتی هر ۲۶ دانشجو، ۱ حمام. وضعیت فاجعه‌بارِ پیش‌آمده موجب کثیفی بیش از حد حمام‌ها می‌شود و البته در نظرگرفتن مشکل همیشگی سردشدن آب حمام‌ها از ساعت ۲۲ شب به بعد هم مطرح است. البته پاسخ دکتر اسماعیلی، مسئول کل خوابگاه‌های دانشگاه تهران، در مواجهه با سردی آب درساعات اوج مصرف، بسیار جالب است. از نظر ایشان این مسئله به دو طریق قابل‌حل است که گزینه‌ی اول برایشان مقدور نیست؛

خوابگاه دانشگاه پایتخت

”**محدثه نادری**

نفر توی هم لول می‌خورند.

حال که دیگر سه ماه از وضع انفجاری ما در خوابگاه چمران و ساختمان هفتاد و دوی آن می‌گذرد، مشکلات با سردشدن هوا اوج می‌گیرد. مثلاً، برای خوردن دو لقمه نان باید ظرف به دست. مسافتی طولانی را به حالت سرازیری با دنده سنگین پایین برویم و مرحله‌ی بعد، جدال باگربه‌ی محترم است که گویا شوخی با کسی ندارد و پایش بیفتد گاز هم می‌گیرد. بعد از نوش جان کردن غذای لذیذ باید سربلایی نفس‌گیر را برگردیم،که اغلب هنگامی که به قله می‌رسیم، غذای لذیذ مذکور هضم شده است. کاش یکبار مسئولان عزیز در سلف خوابگاه مهمان ما می‌شدند.

اگر بخواهیم از وضع نه چندان جالب راهروها و سرویس بهداشتی– که مشخص نیست چند وقت یکبار لکه‌گیری می‌شود– نیز بگذریم، به مسئله‌ای مهم یعنی «اینترنت خوابگاهی» می‌رسیم.که این سرعت پایین، برای یک خوابگاه، آن هم برای یک دانشجو، آن هم دردانشگاهی در پایتخت حکومت قابل

یعنی همان آبگرم‌کن‌ها. و اما راه‌حل طلایی از نظر ایشان، برقراری تعادل برای حمام‌رفتن در ساعات اوج مصرف می‌باشد. ایشان به بنده یادآور می‌شوند که اگر ۴ نفر پشت سرهم از دوش حمام خانه‌مان استفاده کنند، به یقین آب، سرد خواهد شد! مقایسه‌ی بسیار بجا و قابل تأملی است. دانشجوی عزیزی که روزها دانشکده‌ای، چه لزومی دارد که شب‌ها به حمام بروی. به چه منظور از کمی مایع دستشویی و بالاآمدن فاضلاب دستشویی و کثیفی‌اش، برآشفته می‌شوی. اگر در خانه‌ی خودتان هم، برای هر ۱۶ نفر، ۱ دستشویی تعبیه می‌شد، حتماً با کثیفی و گرفتگی فاضلاب مواجه می‌شدی.

از حمام و دستشویی و کثیفی‌هایشان که بگذریم، باید به این نکته هم اشاره کرد که ورودی‌های جدید در طبقه ۴ با فشار پایین آب نیز مواجه بودند. مشکلات این خوابگاه که البته تمامی ندارد.

پس از فیض‌بردن از غذای لذیذ سلف، در راه بازگشت، با دیدن دوباره‌ی گودال، و در ورودی ۷۱ که تقریباً نیمه‌باز است، پیوستاری به ذهنم خطور می‌کند. حمام و گودال و درِ نیمه‌باز و راه هموار و البته مسیر سبز موش.

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران

خوابگاه دانشجویی در تهران